

مجله پژوهشی علوم انسانی

دانشگاه اصفهان

شابن X ۱۶۸۴ - ۳۷۲

جلد ۲۶ - شماره ۵ - ۱۳۸۶

اقتصاد

- تحلیل نظری مداخله در کاتالاکسی و ناکارائی ساست های اقتصادی
- بررسی عوامل آمیخته بازاریابی در صنعت گردشگری استان اصفهان
- قابله فریدمن در تعیین مقدار بهبود بول

- تحلیل فوار سرمایه در اقتصاد ایران با تأکید بر ریسک اقتصادی - مبانی

- بررسی تاثیر اجرای اقتصاد دانش محور بر بهره وری نیروی کار (مثال موردی در کشورهای **OECD** با رهافت **Panel Data**)

- تاثیر رشد اقتصادی بر نفوذ در اقتصاد ایران

- تحلیل ازماشگاهی پدیده رانت جویی

- ازمون حساب های قیمتی سهام در شرکت های منتخب بورس اوراق بهادار تهران دوره زمانی (۱۳۷۰-۱۳۸۱)

- تحلیل پویای آزاد سازی تجارتی صنعت در ایران: رهافت تفاوت در تفاوت ها (**DID**)

- تحلیل مقایسه ای کارائی فنی واحد های پژوهش سب در حقیقت روش های تیمر

تحلیل نظری مداخله در کاتالاکسی^۱ و ناکارایی سیاست‌های اقتصادی

محسن رنانی^{*} و ایمان باستانی فر^{**}

* گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد اقتصاد

چکیده

این مقاله نخست با ارایه مفهوم کاتالاکسی از دیدگاه «فردیش فون هایک» اقتصاددان و فیلسوف مکتب اتریشی به معنی برخی از مصاديق کاتالاکسی می‌پردازد. در ادامه ویژگی‌ها، اجزا، سازوکار و ساختار کاتالاکسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس موضوع کارایی و اثربخشی از نظر اقتصادی معروف شده و با استفاده از ابزارهای تحلیلی مرسوم اقتصادی به تحلیل نتایج مداخله در کاتالاکسی از نظر کارایی و اثر بخشی پرداخته می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد که مداخله‌های دولت در اقتصاد وقتی ماهیت مداخله در کاتالاکسی بازار را به خود بگیرد پیش از زمانی که مداخله در کاتالاکسی نیست، موجب کاهش کارایی و اثر بخشی سیاست‌ها می‌شود. این مقاله آنگاه نتیجه می‌گیرد که ممکن است برخی از شکست‌های سیاستی در اقتصاد ایران، بویژه در دوره پس از جنگ تحملی، ناشی از مداخله این سیاست‌ها در کاتالاکسی بازار بوده است. همچنین پیشنهاد می‌کند که سیاست گذاران، پیش از اتخاذ هرگونه تصمیم سیاستی، نتایج سیاست‌های خود را از نظر مداخله و عدم مداخله در کاتالاکسی مورد بررسی قراردهند و در انتخاب بسته‌های سیاستی، سیاست‌هایی را مد نظر قرار دهند که کاتالاکسی را کمتر مخدوش می‌کنند.

طبقه بندی JEL: L51, H21, B53

واژه‌های کلیدی: کاتالاکسی، کارایی، اثر بخشی اقتصادی، مداخله، مکتب اتریشی.

^۱ برای واژه‌ی کاتالاکسی (Catallaxy)، تاکنون برابری در ادبیات اقتصاد فارسی معروف نشده است. گرچه گاهی برای رساندن معنی آن واژه «نظم خودانگیخته» به کار برده شده است. به نظر نویسنده‌گان واژه‌ی «خودسامانه» می‌تواند برابر مناسبی باشد. با این حال و به این امید که با ورود و گسترش کاربرد این واژه در ادبیات فارسی اقتصاد، واژه مناسب‌تری برای آن برگزیده شود، آگاهانه از کاربرد واژه «خودسامانه» برای آن پرهیز کردند.

A Theoretical Analysis of Intervention in Catallaxy and Inefficient Economic Policies

M. Renani* and I. Bastanifar**

*Department of Economics, University of Isfahan

**M.A. in Economics

Abstract

This paper has introduced the concept of catallaxy, and it's examples in accordance with the view Fredrick August Von Hayek who was the popular economist and philosopher of the Austrian Economic School. Then, the relevant characteristics, mechanism and structure of catallaxy have been analyzed, while we have focused on economic efficiency and effectiveness of catallaxy intervention policies by using the orthodox instruments of the economic analysis. The paper has shown that a decrease in efficiency and effectiveness is more pronounced. When the government intervention is formed by the catallaxy intervention rather than that is not. The study implies that policy makers should consider such policies that effect catallaxy less relatively badly.

JEL Classification: B53, H21, L51

Keywords: Catallaxy, Efficiency, Effectiveness, Intervention, Austrian school.

مکتب اتریشی^۳ از جمله مکاتب اقتصادی است که روشهای قابل استفاده در علوم طبیعی را برای تبیین رفتارهای انسانی و اجتماعی مطلوب نمی‌داند. این مکتب رفتارهای اقتصادی را بیشتر مبتنی بر سازوکارها و رفتارهای منطقی در نظر می‌گیرد. «هایک» همچنین معتقد است که فرآیندهای جمعی انسان را - بخصوص زمانی که در قالب گروهها و رفتارهای کلان تجسم می‌یابند - نمی‌توان محاسبه و پیش‌بینی کرد. او با نقد روش‌های تحلیل و تبیین در اقتصاد کلان به معروف مفهوم کاتالاکسی پرداخته است. به اعتقاد او سیاست گذاری‌های اقتصادی نباید به گونه‌ای باشد که باعث بر هم خوردن نظم خودانگیخته اقتصادی شود. از نظر او هرگونه سیاست گذاری در عرصه‌هایی که با «مبادله^۴»

مقدمه

واژه کاتالاکسی، اولین بار توسط فردیش آگوست فون هایک^۱، فیلسوف و اقتصاددان مکتب اتریشی (برندۀ جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۴)، برای توصیف نظام بازار^۲ مطرح شده است. «هایک» ریشه این واژه را از کلمه یونانی katallattein یا katallassein مفاهیمی فراتر از مبادله هستند (مفاهیمی همچون «پذیرش عضویت فرد در جامعه» و «تغییر از دشمنی به دوستی»)، اقتباس نمود (Hayek, 1999 pp.108).

^۱ - Fredrick August Von Hayek - هایک فیلسوف و اقتصاددان بنیان گذار مکتب اتریشی بود که در تمام زندگی فکری خود عمدتاً حول موضوع مداخله دولت در اقتصاد و پیامدهای آن برای جامعه می‌اندیشید و قلم می‌زد. او یکی از بزرگترین معتقدان هر دو مکتب نوکلاسیکی و کیزی در قرن بیستم به شمار می‌رود. برای آگاهی بیشتر از اندیشه‌های هایک و مکتب اتریشی نگاه کنید به (علی رضا نژاد، ۱۳۷۱).

² - Market Order

³ - Austrian School

⁴ - Transaction

زمانی به کار می‌رود که منظور ما یک واحد اقتصادی معینی باشد که دارای مواهب یا منابع مشخص و تمام شدنی است و برای دست یابی به اهداف معینی فعالیت می‌کند. مثلاً یک خانواده یا یک بنگاه، با چنین نگاهی یک «اقتصاد» محسوب می‌شوند.

بر این اساس «اقتصاد» یک سازمان طراحی شده است که دقیقاً بر اساس انتخاب‌های منطقی محض^۲ عمل می‌کند. بنابراین رفتار چنین واحدی، بر همان اساس، قابل محاسبه و پیش‌بینی است (Hayek, 1976, p.109). در برابر چنین واحدهای اقتصادی، «هایک» پدیده‌ها یا منظومه‌های اقتصادی دیگری را معرفی می‌کند که نه منابع و نه اهداف و نه روش‌های آنها از پیش تعریف شده هستند. او این منظومه‌ها را کاتالاکسی نامید. بنابر تعریف «هایک»، کاتالاکسی، شبکه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی (مثل بنگاهها، خانوارها و...) می‌باشد که هدف از پیش تعیین شده‌ای ندارد و به گونه آگاهانه و عمدى به صورت یک سازمان طراحی نشده است و در واقع محصول رشد خودانگیخته این شبکه است (Barry, 1982, pp.57-58). «هایک» در توصیف واژه‌ی کاتالاکسی، از واژه «زنجیره طراحی نشده فعالیت‌های»^۳ اجتماعی الهام گرفته است (Hayek, 1960, p.160).

نکته قابل ذکر این است که واژه «زنجیره طراحی نشده»، در واقع برداشت «هایک» از واژه انتظام^۴، بوده است که بعدها واژه نظم اجتماعی^۵، جایگزین آن شده است. برخی نظم‌های اجتماعی، محصول فعالیت‌هایی هستند که در درون بنگاهها و یا اقتصادهای سوسیالیستی،

روبه روست و نه «انتخاب»^۱، نه تنها سیاست‌گذاری، کارا نخواهد بود، بلکه ممکن است پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی و نامطابقی نیز به همراه داشته باشد.

اگرچه بحث‌های «هایک» هیچ‌گاه از اجمالی بیرون نیامد (نه توسط خود او و نه توسط اندیشمندان بعدی مکتب اتریشی) و تفصیل لازم را نیافت، اما توجه به دیدگاههای وی می‌تواند نگاه سیاست گذاران اقتصادی را- در مورد انتظارشان از سیاست‌ها و پیامدهای احتمالی آنها- عمیق‌تر کند. به ویژه توجه به مفهوم کاتالاکسی و نحوه برخورد با آن می‌تواند ابزار بسیار کارآمدی برای دسته‌بندی سیاست‌های اقتصادی در اختیار سیاست گذاران قرار دهد.

هدف این مقاله این است که نشان دهد هرچه سیاست‌های اقتصادی بیشتر سازوکار کاتالاکسی را محدود و مخدوش کنند، ناکارایی سیاست‌ها بیشتر و اثر بخشی آنها کمتر خواهد بود. مقاله در ابتدا، مفهوم کاتالاکسی در قالب تعاریف، مثالها و بیان ویژگی‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه به ارتباط کارایی و کاتالاکسی و موارد برهم زننده کارایی پرداخته می‌شود. سپس با استفاده از بیان هندسی مرسوم در اقتصاد، تفاوت اثر مداخله در سازوکار و ساختار کاتالاکسی مورد توجه قرار می‌گیرد و سرانجام پس از جمع‌بندی مطالب، پیشنهادهایی ارایه می‌شود.

مفهوم و کاربرد کاتالاکسی

«هایک» با معرفی واژه کاتالاکسی، سعی داشت به این نکته اشاره نماید که «نظم بازار» را نمی‌توان با واژه «اقتصاد» تعریف نمود زیرا واژه اقتصاد، به اعتقاد وی،

² - Pure Logic of Choices

³ - Undesigned Concatenation of Affairs

⁴ - Coordination

⁵ - Social Order

¹ - Choice

«هایک» همانند «اسمیت»، به جنبه نامریبی بودن بازار اعتقاد داشت و همانند اسمیت هرگونه مداخله در بازار را نکوشش کرده و معتقد بود که نظام بازار، یک نظام خود انگیخته است که مداخله در آن ماهیت آن را برهم می‌زند و به همین علت نتایج غیر قابل پیش بینی و گاه نامطلوبی در پی خواهد داشت. فریدمن(۱۹۹۶)، نیز همانند «اسمیت» و «هایک»، به خودانگیختگی و پیچیدگی بازار اعتقاد داشت و این مسئله را در قالب تئوری نظام پنهان^{۱۱}، بیان می‌نمود(Hong, 2003, pp.5-45). اگرچه کاتالاکسی ریشه در نوعی نظام خودانگیخته اجتماعی دارد و «هایک» به اجتماع و نقش آن توجه دارد ولی نگاه وی با نگاه مارکس به اجتماع متفاوت است. در تئوری ارزش مارکس، ارتباطات اقتصادی به عنوان عناصر مستقل در فرآیند سیاسی، قانونی و طبیعی ظاهر می‌شوند (Hong, 2003, pp.45-50). از سوی دیگر مارکس اعتقاد داشت که به سبب آن که توافقات اجتماعی^{۱۲}، غالباً مابین بنگاهها و قانون‌گذاران در یک فرآیند مشخص صورت می‌گیرد، ارتباطات اقتصادی و اجتماعی به هیچ وجه نمی‌تواند توسط این توافقات ایجاد و یا حتی اصلاح گردد. در صورتی که «هایک» بر خلاف وی به مناسبات اجتماعی اعتقاد داشت و از جامعه طبیعی^{۱۳} یا طبیعت اجتماعی^{۱۴} – به عنوان اهداف علوم اقتصادی و اجتماعی خود انگیخته، بهتر از طبیعت نمی‌داند(Hayek, 1988, .pp.97-8)

به طور خودآگاه و برنامه‌ریزی شده، شکل می‌گیرند.اما برخی از این نظم‌ها نیز محصول فعالیت‌های خود مختار در یک جامعه آزاد^۱ است، یعنی نظمی اجتماعی که بدون برنامه‌ریزی از قبل تعیین شده و به طور خودانگیخته^۲ شکل می‌گیرد. تفاوت این دو مفهوم منجر به مباحث پیچیده و متعددی گردید که متأثر از دو نگاه به نظم‌های اجتماعی بوده است(Klein, 1997, pp.320-25).

و ازه نظم اجتماعی در نوشهای «هایک»، بیشتر بیانگر نظم خودانگیخته بازار^۳ است که او نیز غالباً و ازه کاتالاکسی را برای بیان آن بکار برده است(Hayek, 1964, p.3).

البته و ازه نظم خود انگیخته، اولین بار در کارهای اگوست کونت^۴ به کاررفته است(Hong, 2003, p.35). همچنین کلمه خود انگیخته در آثار هربرت اسپنسر^۵ و امیل دورکیم^۶ به چشم می‌خورد. مایکل پولانی^۷ نیز در سال ۱۹۵۱ این و ازه را برای بیان معنی نظم چند محوری^۸ یا زنجیره طراحی نشده امور بکار برده است. اما به طور کلی دو برداشت مختلف از و ازه انتظام وجود دارد: یکی مفهوم توافق یا تعهد^۹ و دیگری «کاتالاکسی»، که اولی برداشت توماس شلینگ^{۱۰} از و ازه «انتخاب» است و دومی نیز برداشت «هایک» است که با و ازه «کاتالاکسی» بیان کرده است(Menger, 1985).

^۱ - Free Society

^۲ - Spontaneous

^۳ - Spontaneous Market Order

^۴ - Auguste Comte

^۵ - Herbert Spence

^۶ - Emil Durkheim

^۷ - Michael Polanyi

^۸ - Polycentric Order

^۹ - Convention

^{۱۰} - Thomas Schelling

^{۱۱} - Hidden Order

^{۱۲} - Social Agreement

^{۱۳} - Naturally Social

^{۱۴} - Socially Natural

کرده‌اند، داشته و برای افزایش منافع خود حاضر به مبادله بخشی از آنها شوند، به تدریج تعداد انبوهی مبادله، در مورد یک کالا انجام می‌شود (در واقع در هر مبادله دو کالا دادوستد می‌شود، گرچه ممکن است یکی از آن کالاهای پول باشد). وقتی تعداد عرضه کنندگان و متقاضیان کالای مورد نظر فراوان شدن، در تعامل با یکدیگر، اطلاعات جدیدی در مورد ماهیت و ارزش آن کالا رد و بدل می‌کنند و به تدریج رقابت بر سر انجام مبادله‌های پر منفعت آغاز می‌شود. این فرآیند ادامه می‌یابد تا جایی که در مورد کالای مورد مبادله، یک بازار تمام عیار شکل گیرد، بدون آن که کسی از پیش، طرح ایجاد چنین بازاری را ریخته باشد. این پدیده جدید (نظم خودانگیخته بازار برای یک کالا)، همان کاتالاکسی مورد نظر «هایک» است. به اعتقاد «هایک»، برخلاف یک بنگاه اقتصادی، یک کاتالاکسی مثل بازار نمی‌تواند موفقیت ناشی از اهداف مشترک را آن گونه که یک اقتصاد (واحد اقتصادی خرد)، در نظر دارد، ارزیابی کند.

بر اساس آنچه «هایک» بحث می‌کند، یکی از مشکلات علم اقتصاد جدید، این است که می‌خواهد با کاتالاکسی، همانطور که با یک بنگاه رفتار می‌کند، رفتار نماید (Wagner, 1983, pp.25-38). اگرچه «هایک» در معرفی کاتالاکسی تنها برنمونه «نظم بازار» متمرکز شده است، اما با توجه به ویژگی‌هایی که برای کاتالاکسی بر شمرده شد، مصاديق و نمونه‌های دیگری نیز از این پدیده می‌تواند شناسایی شود. برای مثال فوتیال می‌تواند یک کاتالاکسی باشد. فرض کنید فردی به منظوری خاص - مثلاً برای تفریح و نشاط - با توب خود به پارک می‌رود و مشغول بازی می‌شود. فرد دیگری نیز که برای خودش هدف خاصی دارد - مثلاً تحرک و کاهش وزن - با توب خود به همان پارک می‌آید. فرد دوم با مشاهده فرد اول

یادآوری این نکته لازم است که گرچه واژه کاتالاکسی توسط هایک ابداع شد تا برخی عرصه‌های اقتصاد را به لحاظ ماهوی از یکدیگر تمایز سازد اما هنوز کاربرد عام در علم اقتصاد پیدا نکرده است. حتی کار نظری چندانی نیز برای بسط این دیدگاه او انجام نشده است. بنابراین شاید اکنون نتوان نمونه‌های روشی از کاربرد عمومی این واژه را در علم اقتصاد مرسوم ارایه داد. با این حال این واژه ابزار مناسبی به دست می‌دهد تا آن عرصه‌هایی از اقتصاد که موضوع آنها «انتخاب» است از عرصه‌هایی که موضوع آنها «مبادله» است جدا شده و به صورت متمایزی مورد تحلیل قرار گیرند.

نمونه‌های کاتالاکسی

به اعتقاد «هایک» نظم بازار، یک کاتالاکسی است زیرا نه کسی آن را آگاهانه بوجود آورده است و نه پیش‌پیش هدف معینی برای آن منظور شده است، بلکه از مبادله و تعامل خودانگیخته و معطوف به منفعت طلبی شخصی، شبکه‌ای از افراد و بنگاهها، کاتالاکسی‌ای به نام بازار شکل می‌گیرد. برای روشن شدن خودانگیختگی کاتالاکسی بازار، جامعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن تعداد زیادی فرد یا خانوار مستقل از هم، در حال فعالیت (فرض کنیم تولید کالا برای معیشت خود) هستند. اگر در یک دوره، تعدادی از این واحدهای اجتماعی، دارای تولید مازاد بر نیاز مصرفی خود باشند، برخی از آنان به فکر می‌افتد تا کالاهای مازاد خود را با فرد دیگری که کالای مازادی از نوع دیگر دارد، «مبادله» کنند. این کار بدون هرگونه برنامه‌ریزی اجتماعی قبلی، فقط با انجیزه کسب منافع شخصی از سوی دو نفر از اعضا جامعه دنبال می‌شود. اکنون اگر افراد جدیدی نیز یافت شوند که از همان کالاهایی که دو فرد اول تولید و مبادله

در حاشيه بازی دست به شرط‌بندی بر سر تیم‌ها بزنند. کم کم تماشاچیان دو دسته می‌شوند و هر دسته یکی از تیم‌ها را تشویق می‌کنند. اگر زمان را از بازی حذف کنیم و فرض کنیم این بازی به صورت مستمر، جریان می‌باید و فقط افراد هر تیم جایگزین می‌شوند (فرض بازیهای تکراری)، آنگاه پدیده‌های جدیدی رخ می‌نمایند. کم کم زمین‌های دور و بن میدان بازی ارزش افزوده پیدا می‌کنند. فعالیت‌های دیگر اقتصادی مثل شرکت‌های تبلیغاتی، حمایت کنندگان تیم‌ها و غیره پدیدار می‌شوند. با جدی‌تر شدن و حرفة‌ای شدن بازی‌ها، بازیکنان تیم‌ها، قیمت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند. آرام آرام واژگان و فرهنگ جدیدی در میدان و حواسی آن پدیدار می‌شود. این سلسله پیامدهای ناخواسته بازی می‌توانند همچنان ادامه پابند. این‌ها همه، نتایج - و شاید اهداف - ناخواسته‌ای است که به طور خود کار از درون این کاتالاکسی (بازی فوتیال)، پدیدار می‌شوند. نه هیچ یک از شرکت‌کنندگان از آغاز تصدی راه اندازی بازی‌ای را داشته که این نتایج را به بار آورد و نه هیچ یک از مشارکت کنندگان - حتی داور - می‌توانند از وقوع این پیامدها پیش‌گیری کنند.

همان‌گونه که آمد، می‌توان پدیده‌های اجتماعی دیگری را شناسایی کرد که دارای ویژگی‌هایی باشند که «هایک» به عنوان ویژگی‌های کاتالاکسی بر شمرده است. مصدقاق دیگری که می‌توان برای شکل‌گیری یک کاتالاکسی ذکر کرد، «شهر» است. در خصوص پیادش شهر، نظریه‌های متعددی وجود دارد. به طور مثال فوستل دوکولانژ^۱ مورخ فرانسوی معتقد است که اولین گام برای شکل‌گیری شهر، مدنیت اولیه است

به او پیشنهاد می‌کند که با هم بازی کنند. وقتی بازی آغاز شد ممکن است افراد دیگری که در حال عبوراند و انگیزه‌های شخصی دیگری برای شرکت در بازی دارند از راه برسند و از این دو فرد تقاضا کنند که آنان را نیز در بازی مشارکت دهند. سر انجام نقطه‌ای فرا می‌رسد که با اشباع بازی از بازیکنان، پذیرش افراد جدید متوقف می‌شود. در میان رهگذران افرادی نیز هستند که تمايل دارند به جای شرکت در بازی، تنها بازی را تماشا کنند. این افراد به عنوان تماشاگر در اطراف محل بازی تجمع می‌کنند. در این صورت یک بازی جدی شکل گرفته است. البته هر بازی جدی، نیاز به داور دارد. پس فرض می‌کنیم در فرآیند تکاملی شکل‌گیری بازی، هرجا که دیگر ادامه بازی بدون داور ممکن نبود، یکی از شرکت کنندگان که مورد قبول دیگران است، از درون خود افراد، به داوری برگزیده می‌شود (در اینجا فرض براین است که قواعد بازی از قبل برای بازیکنان شناخته شده و روشن بوده است، گرچه بدون این فرض نیز نتیجه تحلیل تغییری نمی‌کند). اکنون یک کاتالاکسی تمام عیار شکل گرفته است.

اگرچه تک تک بازیکنان و تماشاگران با انگیزه‌های افرادی به فرآیند بازی پیوسته‌اند و در بی رفع نیاز خود بوده‌اند، اما اکنون یک هویت جمعی جدید به نام «بازی فوتیال» شکل گرفته است که مستقل از تک افراد، به زندگی و تکامل خود ادامه می‌دهد. کم کم فروشنده‌گان دوره گرد که فرصت را مناسب می‌بینند در اطراف محل بازی مستقر می‌شوند. در حین بازی اتفاق‌های متعددی ممکن است شکل‌گیرد مثلاً بین داور و بازیکنان مشاجره صورت گیرد و یا بازیکنان با تماشاچیان و یا باهم درگیر شوند. ممکن است در بین تماشاگران نزاع‌هایی درگیر و برخی زخمی شوند. ممکن است عده‌ای از تماشاگران

جشنواره‌ها، مراسم مذهبی، سنتی و... پدیدار می‌شوند. به عبارتی نظام خود انگیخته‌ای که در یک شهر پدیدار می‌شود، حاصل تعامل طبیعی افراد مشارکت کننده است. آنان نیز این تعامل را نه به منظور ایجاد آن، بلکه به منظور دست‌یابی به اهداف و منافع انفرادی خود ایجاد می‌کنند.

همان‌گونه که «هایک» در مورد کاتالاکسی بازار گفته است، ساز و کار اصلی ایجاد این نظام خود انگیخته (کاتالاکسی)، نه «انتخاب»، بلکه، «مبادله» است. این مسئله در مورد شهر نیز مصدق دارد. البته افراد هنگام تصمیم‌گیری در مورد محل سکونت، نحوه ساخت و ترکیب محل سکونت خود و نظایر این موارد، با مسائله انتخاب رویرو هستند، اما شکل‌گیری کاتالاکسی شهر، نه حاصل انتخاب‌های انفرادی افراد، بلکه حاصل مبادله بین آنهاست (که در راستای تأمین منافع و اهداف انفرادی آنها انجام می‌شود). طیف گسترده‌ای از مبادله‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فکری و عاطفی بین اعضای یک شهر رخ می‌دهد. حاصل این انبو مبادله‌ها این است که هر شهر به یک ساختار کالبدی خاص و مجموعه‌ای از سامانه‌های اجتماعی دست می‌باید که با سایر شهرها متفاوت است.

ویژگی‌های، اجزا و ابعاد کاتالاکسی

با توجه به مثال‌های توضیح داده شده، اکنون می‌توان ویژگی‌ها، اجزا و ابعاد کاتالاکسی را شناسایی کرد. به طور کلی ویژگی‌های (شرایطی) که لازم است تا یک پدیده ماهیت کاتالاکسی پیدا کند را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد (Vaughn, 1999, pp. 129-144):

۱- آگاهانه به وجود نیامده باشد و از قبل پیش‌بینی

نشده باشد.

(درکوش، ۱۳۸۲، ص ۱۷). سینجر^۱ مسئله پیدایش شهر را مبتنی بر برآوردن نیازهای اولیه و معیشتی می‌داند (سینجر، ۱۳۵۸، ص ۱۴). این خلدون نیز مبنای شکل‌گیری شهر را تجمل گرایی افراد بر می‌شمارد (ابن خلدون، ۱۳۵۳، صص ۷۵-۶۷۴). در تمام نظریه‌های مربوط به پیدایش شهر، آنچه به چشم می‌خورد این است که شکل‌گیری شهر حاصل فرآیند از قبل پیش‌بینی شده نبوده و پدیده‌ای است که در تعامل میان عناصر شکل‌دهنده آن پدیدار می‌شود. در واقع هریک از افراد یا خانوارهای شهر، با اهداف مشخص و معینی زندگی و کار در شهر را بر می‌گزینند. اما از تجمع، همکاری و ارتباط متقابل این واحدهای منفرد، به تدریج هویت جدیدی شکل می‌گیرد که اهداف، کارکردها و ساز و کارهای ویژه خود را دارد. این هویت جدید چیزی است که در آغاز، مورد نظر هیچ یک از افراد یا خانوارهای تجمع‌کننده نبوده است. مثلاً هیچ خانواری از آغاز به قصد مشارکت در سازماندهی برای تولید انبو فاضلاب و تاسیس یک شبکه گسترده فاضلاب - در جایی که بعداً شهر می‌شود - ساکن نمی‌شود. اما شهر به عنوان یک هویت جمعی خود انگیخته، یکی از کارکردهای مهم اش، تولید انبو فاضلاب است و برای آن نیز شبکه انبوی از امکانات، فرصت‌ها، انسان‌ها و منابع را به کار می‌گیرد و به همین ترتیب است که به تدریج که شهر رشد می‌کند ساختارها، سامانه‌ها و سازوکارهای اجتماعی- اقتصادی دیگری مانند نظام جمع آوری و بازیافت زباله، نظام پلیس و زندان، شبکه‌های فساد، قاچاق، دزدی، نهادهای مدنی (انجمان‌های فرهنگی، خبریه، ورزشی، محلی و...)، بخش‌های فقیر نشین، غنی نشین، تولید آلودگی‌های زیست محیطی،

حقوق، ساختارهای نهادی و سایر ترتیبات اجتماعی) باشد. در واقع «محیط»، شامل بیشتر مؤلفه های یاد شده می شود. در این محیط اصلی ترین سازوکاری که بازیگران را به هم پیوند می دهد «مبادله» است. در هر مبادله منافعی (به صورت کالا یا خدمت) بین طرفین مبادله می شود. هر مبادله نیز، هزینه هایی (به شکل قیمت های پرداختی) برای طرفین در بر دارد. اما همان گونه که «هایک» تأکید کرده است، عنصر محوری و در واقع روح شکل دهنده به هر کاتالاکسی «مبادله» است. در واقع آنچه باعث می شود این مجموعه اجزا و عناصر بازار در پیوند و تعامل با یکدیگر قرار گیرند و ماهیت و پدیده جدیدی به نام «کاتالاکسی» را پدید آورند، «مبادله». است. در واقع بدون وجود مبادله، عناصر سازنده بازار، وجود مستقلی دارند و آنچه همانند «روح»، کالبد کاتالاکسی را به حرکت در می آورد و آن را به پدیده های جدید و خودانگیخته تبدیل می کند، «مبادله» است. البته هر کاتالاکسی در عین حال یک سیستم نیز هست و بسته به نوع سیستم (باز یا بسته، ایستا یا پویا، خود پدیدار یا طراحی شده و...) دارای ویژگی ها و اجزای دیگری نیز هست که در جای خود نیازمند بررسی است (سیف الدینی، ۱۳۸۱، صص ۴۹-۵۴).

براین اساس می توان هر کاتالاکسی را دارای دو جنبه یا بعد کلی نیز دانست:

- الف: سازو کار کاتالاکسی
- ب: ساختار کاتالاکسی

ساز و کار کاتالاکسی همان مبادله است. هر کاتالاکسی با هر ساختاری واجد سازوکار منحصر به فرد خواش (یعنی مبادله) است. بدون سازو کار و مبادله، کاتالاکسی کالبدی بی جان خواهد بود. اما ساختار عبارت است: از چیدمان عناصر و مناسبات درون یک

۲- از مبادله و تعامل خودانگیخته و معطوف به منفعت شبکه ای از افراد، بنگاهها یا سایر واحدهای اجتماعی ایجاد شده باشد.

۳- محصول مجموعه ای از فعالیت های کوچک باشد.

۴- فعالیت های کوچک موجود در آن دارای اهداف متفاوت باشند.

۵- امکان مبادله برای هر کدام از عناصر و واحدهای موجود، وجود داشته باشد.

به مثال بازار توجه کنیم. در بازار مجموعه ای از بنگاهها وجود دارند که آزادی مبادله دارند. هر کدام از آنها دارای منابع، اهداف و برنامه های مشخصی بوده و با توجه به منفعت شخصی اقدام به مبادله با یکدیگر می نمایند. هیچ کدام از بنگاه های فعال در بازار از آغاز با هدف ایجاد بازاری با ساختار و نتایج خاص وارد مبادله نشده اند. هر کدام از بنگاه ها تنها یک عضو کوچک از کل بازار است. اهداف بنگاه ها با یکدیگر متفاوت است و نظایر این ها.

اکنون اگر بازار را به عنوان مصداقی از کاتالاکسی (و البته از نظر «هایک» اصلی ترین) در نظر بگیریم، می توان گفت یک کاتالاکسی غیر از ویژگی های یاد شده، دارای پنج جزء (عنصر) اصلی است: منافع (کالا و خدمات)، هزینه (قیمت)، بازیگران (طرفین مبادله)، «محیط» و مهمتر از همه «فرآیند مبادله» (رنانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). به عبارت دیگر هر کاتالاکسی نیازمند محیطی (جغرافیایی و نهادی) است که در آن بازیگرانی (طرفین مبادله یا همان خریداران و فروشنده ایان) وجود دارند که با هم تعامل دارند. این محیط می تواند مکان حقیقی (مثل بازار چه ها یا ورزشگاه ها)، یا محیط های مجازی (مثل شبکه های الکترونیکی)، یا محیط های قواعد دیگر (مثل شرایط قانونی،

مداخله در کاتالاکسی

نه تنها بازارها بلکه کل اقتصاد کلان یک کشور نیز از مصادیق کاتالاکسی محسوب می‌شوند. بنابراین می‌توان سیاست‌هایی که دولت‌ها برای مدیریت اقتصاد کلان یا برای تنظیم بازارها بر می‌گرینند را به دو دسته سیاست‌هایی که ساختار یا نتایج کاتالاکسی را به هم می‌زنند و سیاست‌هایی که سازوکار یا اصل فرآیند کاتالاکسی (یعنی مبادله) را مختلف می‌کنند، تقسیم‌بندی کرد. هدف این مقاله نیز آن است که نشان دهد سیاست‌هایی که اصل فرآیند (سازوکار) کاتالاکسی را برهم می‌زنند نسبت به سایر سیاست‌ها، هم ناکاراتر و هم کمتر اثر بخش می‌باشند. در واقع از نتیجه این بحث می‌توان به این توصیه سیاستی دست یافت که دولت‌ها در انتخاب سیاست‌هایی که باید بکوشند سیاست‌هایی را برگزینند که اختلال کمتری در سازوکار کاتالاکسی ایجاد کنند.

برای روشن شدن تفاوت میان سیاست‌هایی که سازوکار کاتالاکسی را مختلف می‌کنند و سیاست‌هایی که مستقیماً بر فرآیند کاتالاکسی اثر ندارند، بلکه نتایج آن را متأثر می‌سازند، از مثال فوتبال کمک می‌گیریم. بازی فوتبال رادر نظر پگیرید. فرض کنید در هر فصل بین تیم‌های فوتبال یک شهر، یک مجموعه مسابقه برگزار می‌شود و فدراسیون فوتبال شهر نیز بر این بازی‌ها نظارت دارد. در این مثال تیم‌ها و بازیکنان همان نقش بازیگران و فعالین اقتصادی را دارند (هر صنعت متشکل از تعداد زیادی بنگاه است) و فدراسیون فوتبال نیز نقش دولت (به عنوان تعریف کننده قواعد و سیاست گذار بازی) را بر عهده دارد. فرض کنید بررسی نتایج بازی‌های گذشته تیم‌ها نشان دهد که تیم الف - که متعلق به منطقه فقیر نشین شهر است - در برابر بیشتر تیم‌ها می‌باشد. اکنون فدراسیون فوتبال تصمیم می‌گیرد این وضعیت

کاتالاکسی. یک بازار ممکن است دارای ساختاری از نوع انحصاری، رقابتی، دو قطبی و نظایر آن داشته باشد. اما در تمام این ساختارهای بازاری، «مبادله»، موضوع محوری است. در واقع بدون وجود امکان «مبادله»، هیچ ساختار بازاری شکل نخواهد گرفت. در هر بازار پس از تحقق تعداد زیادی مبادله است که آرام آرام ساختار بازار به سوی ساختار ویژه‌ای میل پیدا می‌کند. بنابراین کاتالاکسی‌ها روح یکسانی دارند که همان «مبادله» است اما کالبددها و ساختارهای آنها متفاوت‌اند.

به همین ترتیب شهر نیز به عنوان مصداق یک کاتالاکسی، دارای دو بعد ساختار و سازو کار است. ساختار شهر ممکن است به گونه‌ای باشد که در شهر بتوان سامانه‌ها، چیدمان‌ها یا بخش‌های مختلفی را مشاهده کرد. مثلاً بخش‌های فقیرنشین، غنی نشین، جدید و سنتی، مرکز و حاشیه، صنعتی، غیر صنعتی، اداری و مسکونی و نظایر آنها ساختارهای شهری هستند که برای هر شهر متفاوت است. یا از منظر دیگر می‌توان ساختار شهر را بر اساس ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کالبدی و نظایر آنها را شناسایی نمود. اما در شهر نیز آنچه باعث پدیداردن آن ساختارها می‌شود، سازو کار مبادله است. مبادله در شهر شامل هرگونه تبادل کالا، خدمت، احساس، تفکر، تجربه، فرهنگ، آداب و رسوم، انرژی، عاطفه و سایر توانایی‌های بین افراد و سایر واحدها و عناصر سازنده شهر می‌شود. بنابراین سازو کار اصلی (در واقع روح شکل دهنده) شهر همچنان «مبادله» است. اگرچه در اینجا بازیگران، هزینه‌ها، منافع و محیط بازی، با آنچه در کاتالاکسی بازار مطرح بود متفاوت است.

سیاست‌های یاد شده، حجم این مبادله را کاهش می‌دهند و بنابراین اصل بازی را محدودش می‌کنند. به طور خلاصه می‌توان گفت سیاست‌های یاد شده اصل «برابری فرصت» را در بازی تضعیف می‌کنند و بنابراین «فرآیند مبادله» - که تنها در شرایط مختارانه و برابر شکل می‌گیرد - و در نتیجه رقابت، که حاصل فرآیند مبادله است، تضعیف یا متوقف می‌شود.

اگر سیاست‌های یاد شده، به صورت افراطی انتخاب شوند یا در طول زمان تداوم یابند ممکن است اصولاً سایر تیم‌ها حاضر نشوند که دیگر با تیم الف بازی کنند و بنابراین اصل بازی متوقف می‌شود. وقتی داور به طور منظم جانب تیم الف را بگیرد یا قواعد بازی به نفع تیم الف تنظیم شود، آرام آرام بازیکنان تیم رقیب انگیزه خود را برای تلاش جدی از دست می‌دهند و ممکن است بازی را متوقف کنند یا در بازی‌های بعدی شرکت نکنند. اما فدراسیون می‌تواند برای دست‌یابی به هدف مورد نظرش، سیاست‌هایی از نوع دیگر که اصل فرآیند بازی را محدودش نکند، برگزیند. مثلاً فدراسیون می‌تواند خارج از بازی‌های فصلی، تیم الف را حمایت کند تا خود را تقویت کند (مثلاً با برگزاری کلاس‌های آموزشی، کمک به تیم برای تقویت قدرت بدنی و تکنیکی بازیکنان، برگزاری دوره‌های آموزشی در مدارس ناحیه فقیرنشین شهر که تیم الف از آنجا برگزیده شده است، برگزاری بازی‌های تمرینی برای تیم الف، دادن وام به تیم الف برای خرید بازیکنان حرفه‌ای و نظایر آنها). در این صورت شرایط «مختار بودن» و «برابری فرصت» برای تیم‌ها محدودش نمی‌شود و انگیزه تیم‌ها برای ورود به بازی و رقابت جدی (گسترش حجم مبادله‌ها) کاهش نمی‌یابد. علاوه بر این فدراسیون می‌تواند بعد از پایان بازی و اعلام و اعطای جایزه به تیم برنده برای جبران

نابرابر (باخت پی در پی تیم الف) را اصلاح کند. در واقع فدراسیون فوتبال در صدد است که قدرت رقابتی تیم الف را در برابر سایر تیم‌ها بهمود بخشد.

برای دست‌یابی به این هدف، فدراسیون فوتبال می‌تواند سیاست‌های مختلفی را اتخاذ کند. نخست می‌تواند به داور دستور دهد (محرمانه) که در بازیهایی که در تیم الف با سایر تیم‌ها دارد تا حد ممکن به نفع تیم الف داوری کند (ایجاد تورش سیستماتیک در داوری). سیاست دوم فدراسیون می‌تواند این باشد که قواعد بازی را به نفع تیم الف تغییر دهد. مثلاً تصویب کند که بازیگران تیم الف تنها پس از اخذ ۴ کارت زرد، از بازی اخراج می‌شوند و نظایر این (ایجاد تورش سیستماتیک در قواعد بازی). سیاست دیگر فدراسیون می‌تواند این باشد که تصویب کند تیم‌های شهر حق ندارند بازیگرانی که در بازی‌های ملی بازی کرده‌اند (ستاره‌های فوتبال یا همان بازیگرانی که قدرت رقابتی بسیار بالایی دارند) را در بازی‌های محلی خود به کار گیرند (ایجاد تورش سیستماتیک در شرایط و موانع ورود به بازی). در این صورت روشن است که قدرت رقابتی سایر تیم‌ها در برابر تیم الف کاهش می‌یابد. تمامی سیاست‌هایی از نوع مثال‌های ذکر شده (سیاست‌هایی که نوعی انحراف منظم در داوری، قواعد بازی و یا موانع ورود به بازی ایجاد می‌کنند)، سیاست‌هایی هستند که مداخله در «اصل فرآیند بازی» یا همان سازوکار بازی محسوب می‌شوند. به دیگر سخن، این سیاست‌ها هم «انگیزه» و هم شرایط «رقابت» را در بازی کاهش می‌دهند. در واقع سیاست‌های فوق دامنه و گستره «مبادله» را در بازی محدود می‌کنند. هر بازی، مجموعه‌ای از مبادله‌های (مبادله توپ، احساس، پول، تشویق، تکنیک و... میان بازیگران با یکدیگر و نیز میان تیم‌ها با تماشاگران، بازیکنان، داوران و دیگران) و

انجام دادن» هر کار. به عبارت دیگر هر کاری اگر به خوبی و به بهترین وجه ممکن انجام گیرد، کارا انجام شده است. کارایی از «اثر بخشی» متفاوت است. اثر بخشی^۲ عبارت است: از «انجام کارهای درست». بنابراین ممکن است انجام یک کار، نادرست باشد اما کارا انجام شود. همان‌گونه که ممکن است انجام یک کار، درست باشد اما ناکارا انجام شود. معمولاً مجموع اثربخشی و کارایی را «بهره وری» می‌نامند (سasan، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

از دیدگاه اقتصاد خرد می‌توان کارایی را برابری هزینه نهایی و منفعت نهایی تعریف کرد. از دیدگاه اقتصاد رفاه نیز یک سیاست زمانی کارا است که بیشترین رفاه اجتماعی یا کمترین زیان اجتماعی را به دنبال داشته باشد (Masgriv، ۱۳۷۷، ص ۷۵-۷۹).

با توجه به تعریفی که از کارایی و اثربخشی ارایه شد، اکنون می‌کوشیم تا با استفاده از یک مثال اقتصادی، پیامدهای سیاست‌های اقتصادی را در حالت مداخله و عدم مداخله در کاتالاکسی مقایسه کنیم (توجه شود که هدف این بخش اندازه گیری مطلق کارایی یک فعالیت اقتصادی نیست، بلکه هدف، مقایسه کارایی سیاست-هast و با توجه به تعریف کارایی از منظر اقتصاد رفاه، مراد ما از کارایی سیاست‌ها، حداکثر سازی اضافه رفاه حاصل از هر سیاست می‌باشد). برای این منظور، مساله رقابت صنایع داخلی با صنایع رقیب خارجی را در نظر می‌گیریم. فرض می‌کنیم با هدایت و تشویق دولت، برخی صنایع داخلی گسترش یافته و بنگاه‌های جدیدی در آنها تاسیس شده است. اگر دولت از این صنایع حمایت نکند با توجه به نوپا بودن آنها و شاید فقدان فناوری پیشرفت، آنان در همان آغاز کار، به علت فشار

زیان تیم بازنده، کمک‌های جبرانی (مثلًا از محل فروش بلیط‌ها) به تیم بازنده پردازد. این سیاست نیز تأثیری در فرآیند بازی و رقابت ندارد. بنابراین سیاست‌هایی که معطوف به «قبل از آغاز» و «پس از پایان» بازی هستند، فرآیند بازی را مختل نمی‌کند اما هر سیاستی که شرایط ورود به بازی، قواعد بازی و سازوکارهای هنگام بازی را به نفع یکی از تیم‌ها هدف‌گیری کند، مداخله در فرآیند بازی تلقی می‌شود و اصل رقابت را مخدوش می‌کند.

پیامدهای مداخله: مقایسه کارایی و اثربخشی سیاست‌ها

با توجه به مثالی که در بخش پیشین آمد، اکنون می‌توان دو دسته سیاست اقتصادی را شناسایی کرد:

(الف) سیاست‌هایی که مداخله در اصل فرآیند یا سازوکار کاتالاکسی بازار محسوب می‌شوند و بنابراین کاهنده رقابت و محدود کننده دامنه مبادله هستند.

(ب) سیاست‌هایی که بیشتر نتایج کاتالاکسی را هدف‌گیری می‌کنند و بنابراین در سازوکار کاتالاکسی اختلال کمتری ایجاد می‌کنند.

در این بخش در پی آنیم که نشان دهیم سیاست‌های نوع اول، در مقایسه با سیاست‌های نوع دوم، هم کارایی کمتر و هم اثر بخشی محدودتری دارند.

در واقع برای بررسی پیامدهای مداخله دولت در کاتالاکسی، بیشتر به ملاحظه کارایی و اثربخشی سیاست‌های دولت در حالت مداخله و عدم مداخله در کاتالاکسی بازار می‌پردازیم. در مورد کارایی^۱ دیدگاه‌ها و حتی تعاریف متفاوتی وجود دارد. در عمومی ترین توصیف می‌توان گفت کارایی عبارت است: از «درست

^۱ - Effectiveness

^۲ - Efficiency

دوم، گرچه آن هم دامنه مبادلات را محدود می کند(یعنی مداخله در کاتالاکسی محسوب می شود) اما اثر آن بر سازوکار کاتالاکسی کمتر از سیاست اول است. اما سیاست سوم، هیچ گونه مداخله ای در بازار محسوب نمی شود و دولت فقط در خارج از سازوکار رقابت در بازار، به صنایع مورد نظر کمک می کند که قدرت رقابتی خود را بالا ببرند.

در اینجا سیاستی را «کاراتر» می انگاریم که کمترین کاهش را در اضافه رفاه اجتماعی ایجاد کند. همچنین سیاستی «اثر بخش تر» محسوب می شود که بیشترین دست آورده را در راستای هدف اولیه دولت(تقویت قدرت رقابتی بنگاههای داخلی) ذر پی داشته باشد.

اکنون با استفاده از ابزارهای تحلیلی مرسوم اقتصاد، پیامدهای سه سیاست یاد شده را مورد بررسی قرار می دهیم. کالای x را برای یک کشور در نظر می گیریم که هم در داخل تولید می شود و هم واردات آن کاملاً آزاد است. با توجه به شکل(۱)، عرضه داخلی این کالا را SD و تقاضای داخلی آن را D در نظر می گیریم. در صورتی که واردات را در نظر نگیریم، بازار این کالا در نقطه p_0 با قیمت p_0 به تعادل می رسد. با توجه به این که اندازه بازار داخلی نسبت به عرضه جهانی این کالا بسیار کوچک است، منحنی عرضه خارجی این کالا برای کشور مورد نظر یک خط افقی است(Sf) که در سطح قیمت های جهانی Pf قرار می گیرد(Pf) معادل قیمت جهانی این کالا بر اساس پول داخلی است). منحنی عرضه جهانی کالای x را آگاهانه پایین تر از قیمت تعادلی کالای داخلی قرار داده ایم، چرا که اگر Sf بالاتر از p_0 قرار گیرد دیگر اصولاً سیاست ممنوعیت واردات یا وضع مالیات بر واردات متنفی می شود، زیرا تمامی تقاضای بالفعل داخلی به

رقابتی رقبای خارجی(واردات) از دور فعالیت خارج می شوند. بنابراین دولت وظیفه خود می داند که از آنها حمایت کند. البته دولت قصد ندارد که این صنایع را برای همیشه حمایت کند و تنها در پی آن است که با حمایت اولیه و ایجاد ثبات در بازار آنها(کاهش فشار رقابتی رقبای خارجی) به آنها کمک کند تا سریع تر بتوانند بر پای خود بایستند. در واقع فرض می کنیم هدف اولیه دولت تقویت توانایی(قدرت رقابتی) تولید کنندگان داخلی این صنایع در برابر رقبای خارجی است.

اکنون فرض می کنیم، دولت برای دست یابی به این هدف می تواند سه گونه سیاست را برگزیند:

الف) واردات محصولاتی که این صنایع تولید می کنند را به طور کلی ممنوع کند تا تقاضای داخلی، فقط کالاهای تولید داخل را جذب کند.

ب) بر واردات محصولات صنایع مورد نظر، مالیات وضع کند به گونه ای که قیمت واردات آنها در داخل بالاتر از قیمت جهانی برقرار شود.

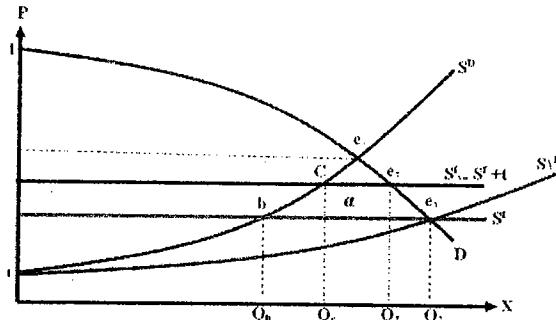
ج) هیچ گونه دخالتی در واردات این کالا نکند، فقط به این صنایع وام کافی و بلند مدت بدهد، مشروط بر این که این وامها را فقط در جهت سرمایه گذاری روی آموزش نیروی انسانی(سرمایه انسانی) و نیز نوسازی فناوری خود بکار گیرند.

در اینجا به بررسی کارایی و کارآمدی هر سه این سیاست ها می پردازیم. روشن است که سیاست اول آشکارا موجب توقف رقابت میان صنایع داخلی و خارجی می شود. در واقع سیاست اول هم امکان مبادله میان خریداران داخلی و فروشندهای خارجی را از بین می برد و هم رقابت میان تولیدکنندگان داخلی و خارجی را متوقف می سازد و بنابراین اصل سازوکار بازار(کاتالاکسی) را متوقف می کند. در مورد سیاست

اکنون پیامدهای سیاست اول را بررسی می‌کنیم، فرض می‌کنیم دولت برای حمایت از صنایع داخلی (به منظور کاهش فشار رقابت خارجی و دادن فرصت بیشتر به صنایع داخلی برای ارتقاء قدرت رقابتی خود) واردات کالای x را کاملاً ممنوع کنند. این سیاست در واقع مداخله در سازوکار کاتالاکسی بازار است زیرا با ممنوع شدن واردات، از یک سو بخش بزرگی از فرصت‌های مبادله (با خارجیان) از دسترس مصرف کننده داخلی دور می‌شود و بنابراین دامنه و گستره مبادله در آین بازار کاهش می‌یابد؛ و از سوی دیگر فرآیند رقابت میان تولیدکننده داخلی و خارجی، متوقف می‌شود - که این نیز به منزله توقف بخشی از سازوکار بازار است. در واقع این سیاست به منزله ایجاد مانع ورود به بازی برای تولیدکننده خارجی است (همانند ممنوعیت ورود به بازی برای بدخشانی بازیگران فوتیال). به دیگر سخن این سیاست انحراف منظم موافع ورود به زیان تولید کننده (بازیگر) خارجی و به سود تولیدکننده داخلی است. بنابراین می‌توان گفت این سیاست، تضعیف کننده اصل فرآیند مبادله در بازار یا سازوکار کاتالاکسی است.

با اتخاذ این سیاست منحنی عرضه خارجی S_f از بازار داخلی این کالا حذف می‌شود. بنابراین عرضه بازار داخلی دقیقاً همان عرضه تولیدکنندگان داخلی (SD) خواهد بود. در این صورت تعادل در نقطه e_0 برقرار می‌شود. در این وضعیت، اضافه رفاه اجتماعی خواهد بود و بنابراین جامعه به اندازه e_0e_1b با زیان رفاهی رویرو خواهد شد. از سوی دیگر این ممنوعیت واردات دائمی باشد، تولیدکنندگان نه تنها فعلًا تحت هیچ‌گونه فشار رقابتی از سوی رقبای خارجی قرار نمی‌گیرند بلکه با تهدید رقابت در آینده نیز رویرو خواهد بود. در این صورت هیچ‌گونه انگیزه و اجرای برای

وسیله عرضه داخلی و با قیمتی کمتر از قیمت جهانی، تامین می‌شود.



شکل شماره (۱): تحلیل هندسی اثرات مداخله در کاتالاکسی

بنابراین در وضعیت اولیه که فرض کردہ این واردات کالای x کاملاً آزاد است، منحنی عرضه واقعی (بالفعل) منحنی abS^f خواهد بود چرا که وقتی قیمت زیر قیمت جهانی P_f است، با افزایش قیمت داخلی این کالا، عرضه داخلی افزایش می‌یابد و واردات نیز صفر است. این وضعیت تا نقطه b ادامه می‌یابد. وقتی قیمت‌های داخلی به P_f رسید کالاهای تولید خارج نیز در داخل قابل فروش خواهد بود. اکنون در سطح قیمت P_f عرضه‌ای که در برابر متقاضیان داخلی قرار دارد، عرضه جهانی است که برای مصرف کننده داخلی دارای کشش بی نهایت است. منحنی عرضه بالفعلی که مصرف کننده داخلی با آن رویه روست خط abS^f می‌باشد. بنابراین اکنون با توجه به تقاطع تقاضای داخلی با این منحنی، تعادل در نقطه e_1 برقرار می‌شود. در این تعادل، مقدار Q_b توسط تولید کنندگان داخلی تولید و با قیمت P_f به فروش می‌رود و Q_bQ_1 نیز وارد خواهد شد. در تعادل e_1 اضافه رفاه مصرف‌کننده داخلی، Pfe_1d و اضافه رفاه تولید کننده داخلی نیز abP_f است. بنابراین کل اضافه رفاه اجتماعی حاصل از این وضعیت تعادلی، $abed$ خواهد بود.

bce2e1) بدین ترتیب خالص کاهش اضافه رفاه به اندازه- α (کاهش a) خواهد بود که بسیار کوچکتر از سطح be0e1 (کاهش اضافه رفاه در حالت ممنوعیت کامل واردات) است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ناکارایی حاصل از سیاست دوم (وضع مالیات بر واردات) بسیار کمتر از سیاست اول (ممنوعیت کامل واردات) است.

در مورد اثربخشی سیاست دوم نیز می‌توان داوری کرد که سیاست دوم بسیار موثرتر از سیاست اول، دولت را به هدف سیاستی خود (افزایش قدرت رقابتی صنایع داخلی) نزدیک می‌کند. برای روشن شدن مطلب، باید توجه داشت که تولیدکنندگان موجود در بازار جهانی کالای x با فشار رقابتی شدیدی از سوی یکدیگر روبرو هستند. بنابراین همه آنها در تلاش برای ادامه حضورشان در بازار جهانی و نیز حفظ سهم خود (در مورد تولیدکنندگان بزرگ) می‌کوشند تا با کاهش هزینه‌ها، تحول در روش‌های تولید، افزایش کیفیت، نوآوری در فناوری و معرفی و تولید کالای جدید و نظایر آنها، قدرت رقابتی خود را در بازار جهانی حفظ کنند. به همین علت انتظار می‌رود که قیمت جهانی کالای x به تدریج کاهش یابد (می‌توان این وضعیت را نیز فرض کرد که قیمت ثابت می‌ماند اما کیفیت کالاهای بالا می‌رود؛ در این صورت واحد شمارش کالا بر اساس کیفیت آن خواهد بود). بنابراین از نظر کیفی یک واحد فیزیکی کالای خارجی ممکن است معادل (1+i) واحد فیزیکی تولید داخل باشد که در واقع به معنی کاهش قیمت کالای خارجی است).

کاهش قیمت جهانی کالای x به معنی انتقال به پایین منحنی Sf است. به همین علت (Sf) عرضه داخلی کالای خارجی که بر آن مالیات وضع شده است) نیز به پایین جایه‌جا می‌شود. در این صورت پاره خط ce2

تولیدکنندگان داخلی در جهت ارتقاء قدرت رقابتی خود در بلند مدت (از طریق کاهش هزینه‌ها، بهبود روش‌های تولید، ابداعات فناورانه و...) وجود نخواهد داشت. بنابراین با اعمال و تداوم این سیاست، نه تنها زیان رفاهی e0e1b را بر جامعه تحمیل شده است (ناکارایی) بلکه دولت به هدف اولیه خود (ارتقاء قدرت رقابتی صنایع داخلی) نیز دست نمی‌یابد (فقدان اثر بخشی).

اکنون سیاست دوم را بررسی می‌کنیم. فرض می- t کنیم دولت به جای ممنوعیت واردات، یک مالیات ثابت t بر هر واحد واردات وضع کند. این سیاست نسبت به سیاست قبلی، فشار بسیار کمتری را بر فرآیند کاتالاکسی وارد می‌کند. این سیاست منع کامل ورود نیست بلکه شرط ورود را مقداری سخت‌تر کرده است. در واقع با این سیاست بازیگران (تولیدکنندگان خارجی) همچنان می‌توانند وارد بازی شوند اما با شرایطی سخت‌تر (این وضعیت مانند این است که یک تیم فوتبال متعلق به یک کشور دارای آب و هوای معتدل، مجبور باشد در کشور دیگری که دارای آب و هوای بسیار گرم است با تیم آن کشور رقابت کند). با اتخاذ این سیاست (دوم)، منحنی عرضه خارجی که مصرف کننده داخلی با آن روبروست Sf=Sft+ کالای x در بازار داخل، acSf خواهد بود. بنابراین تعادل در نقطه e2 برقرار خواهد شد. در این تعادل، Qc توسط تولیدکننده داخلی تولید و فروش خواهد رفت و نیز توسط واردات تامین خواهد شد. در این صورت کاهش اضافه رفاه اجتماعی، در مقایسه با آزادی واردات، به اندازه سطح (bce2e1) خواهد بود. اما دولت نیز به اندازه سطح چارگوش α از واردات، مالیات دریافت کرده است. بنابراین بخشی از کاهش اضافه رفاه به صورت مالیات وصولی از واردات به خزانه دولت بازگشته است.

در شکل(۱) به صورت گردش منحنی عرضه بازار به راست نشان داده ایم(SID). فرض کرده‌ایم کمک دولت به اندازه کافی بزرگ بوده است تا عرضه بنگاههای داخلی آن اندازه به راست جا به جا شود که تولید داخل بتواند در سطح قیمت جهانی، کل تقاضای داخلی را پاسخ دهد(این فرض را صرفا برای ساده کردن شکل و امکان مقایسه نتایج با سیاست‌های قبلی انگاشته‌ایم. بدون این فرض نیز نتایج همچنان پایدار خواهد بود).

اکنون اضافه رفاه اجتماعی $aeld$ خواهد بود که آشکارا از اضافه رفاه تمام حالت‌های قبلی بیشتر است. حتی در این حالت اضافه رفاه به اندازه $abe1$ افزایش یافته است(نسبت به حالت واردات آزاد اما عدم کمک دولت). بنابراین بدون این که هیچ‌گونه انحرافی در قیمت های بازار رخ دهد و بدون این که در فرآیند مبادله و سازوکار بازار هیچ‌گونه خللی رخ دهد، دولت توانسته است قدرت رقابتی بنگاههای داخلی را افزایش دهد. بنابراین حتی اگر افزایش اضافه رفاه به اندازه $abe1$ را به عنوان جبران هزینه‌های مربوط به پرداخت وام از طرف دولت در نظر بگیریم و آن را کنار بگذاریم، باز دولت توانسته است بدون به هم زدن کارایی، به هدف خود دست یابد(گرچه وام پرداختی از سوی دولت در مراحل بعدی از سوی بنگاهها به دولت بازپرداخت خواهد شد). از نظر ثمر بخشی نیز روشن است که این سیاست از دو سیاست گذشته ثمر بخش‌تر است، چرا که در عمل، هم تولید و هم قدرت رقابتی بنگاههای داخلی افزایش یافته است. البته برای واقعی تر کردن این سیاست می‌توان فرض کرد که با اعمال سیاست سوم، منحنی عرضه داخلی به تدریج - ونه یکباره - به سوی راست جایه جا می‌شود، چرا که سرمایه گذاری در نیروی انسانی و نیز نوسازی فناوری بنگاهها فرآیندی زمان بر

بزرگتر و بزرگتر می‌شود. این وضعیت بدین معنی است که اگر تولیدکننده داخلی، وضعیت فعلی(قدرت رقابتی) خود را ارتقاء ندهد روز به روز سهم خود را در بازار داخلی از دست می‌دهد. همین فشار رقابتی و نگرانی برای از دست دادن سهم در بازار داخلی، تولیدکننده داخلی را مجبور می‌کند تا برای حفظ قدرت رقابتی خود تلاش کند و وضعیت خود را بهبود بخشد(کیفیت کالای خود را ارتقاء دهد یا هزینه‌های خود را کاهش دهد که به معنی انتقال SD به راست و پایین است). بدین ترتیب در می‌یابیم که سیاست دوم تا حدود زیادی اثربخشی دارد و دولت را به اهداف اولیه سیاستش نزدیک می‌کند. اکنون سیاست سوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در سیاست سوم دولت هیچ دخالتی در خود بازار ندارد و تنها با کمک(ارایه وام) به تولید کننده داخلی او را موظف می‌کند که نیروی انسانی و فناوری خود را نوسازی کرده و آن را قابل رقابت با تولید کنندگان جهانی بسازد. طبیعی است که هم اجرای این سیاست و هم تحقق آثار آن زمان بر می‌باشد و ممکن است دولت سیاست یاد شده را در یک دوره بلند مدت و به صورت مرحله‌ای به اجرا بگذارد. اما اکنون برای سادگی تحلیل، فرض می‌کنیم سیاست دولت یک‌جا اجرا می‌شود و تولید کنندگان نیز - در صورت وجود منابع مالی کافی - به طور بالقوه توانایی ارتقای نیروی انسانی و فناوری خود را دارند.

با اجرای سیاست سوم، وقتی بنگاههای داخلی منابع مالی ارایه شده از سوی دولت را برای بازسازی نیروی انسانی و فناوری خود به کار برند، نتیجه آن افزایش کارایی بنگاه و بنابراین انتقال منابع منحنی عرضه بنگاهها به سوی راست خواهد بود. به طور طبیعی منحنی عرضه کالای مربوطه در بازار هم به راست می‌رود. این انتقال را

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که آمد نظم بازار، یک کاتالاکسی است. براساس نظر «هایک»، کاتالاکسی یک هویت اقتصادی است که از تعامل تعداد زیادی از واحدهای منفرد اقتصادی شکل می‌گیرد. او معتقد بود که در اقتصادهای انفرادی (فرد، خانوار، بنگاه) ما با یک نهاد اقتصادی که آگاهانه طراحی شده است و اهداف مشخصی دارد و شیوه رسیدن به آن اهداف هم روشن است، روبرو هستیم. بنابراین مسئله‌ای که این واحدهای اقتصادی با آن روبرو هستند مسئله «انتخاب» است و به همین علت رفتار آنها قابل شناسایی و پیش‌بینی است. اما «هایک» هویت‌های اقتصادی تجمعي، مثل اقتصاد کلان یا بازار را هویت‌هایی می‌داند که طراحی شده و دارای اهداف از پیش تعیین شده و دارای روش‌های شناخته شده در دسترسی به اهداف معین نیستند و به همین علت نتایج آنها را غیر قابل پیش‌بینی و بنابراین غیر قابل نظارت و برنامه‌ریزی می‌داند. او این هویت‌ها را «کاتالاکسی» نام نهاد. نکته‌ای که اشاره شد و «هایک» نیز تصريح کرده است این است که به اقتصادی همین ویژگی غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل برنامه‌ریزی بودن کاتالاکسی، دولت نباید در کاتالاکسی مداخله کند.

این مقاله با معرفی مفهوم مورد نظر از کاتالاکسی آن را منحصر به مصاديقی که «هایک» معرفی کرد ندانست و معتقد بود که کاتالاکسی‌ها را در حوزه‌های متعدد اجتماعی و اقتصادی می‌توان شناسایی کرد. همچنین با بیان ویژگی‌های عمومی کاتالاکسی‌ها، «فرآیند مبادله» را به عنوان عنصر محوری کاتالاکسی و در واقع روح جاری در پیکر کاتالاکسی معرفی کرد. گرچه در این مقاله بر این ایده «هایک» که معتقد بود کاتالاکسی‌ها قابل هدف‌گذاری نیستند و هرگونه مداخله در آنها به نتایج غیر

است. بنابراین به جای آن که منحنی عرضه داخلی یکباره به SID برود، به تدریج به سوی آن حرکت می‌کند. روشن است که هر گونه حرکت به راست عرضه داخلی، اضافه رفاه را افزایش می‌دهد. در واقع ناحیه abel در آغاز کوچک است اما هر چه بنگاهها در تحقق افزایش کارایی از طریق سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و در فناوری موفق‌تر باشند، منحنی عرضه داخلی، بیشتر به راست می‌رود و افزایش اضافه رفاه (ناحیه abel) بزرگتر خواهد شد. نکته مهم در مورد سیاست سوم این است که حتی اگر اندکی موفق باشد هم، کارایی و ثمر بخشی اش بیشتر از سیاست‌های قبلی است.

بنابراین سیاست اول (ممنوعیت واردات) که به معنی ممنوعیت کامل ورود رقیب خارجی به بازار داخلی بود و در واقع سازوکار بازار را برای بخشی از بازیگران به طور کلی مختل و گستره مبادله را برای مقاضیان داخلی محدودتر می‌کرد، نه تنها هزینه رفاهی بالایی داشت، بلکه اثر بخشی آن نیز – در صورت تداوم بلند مدت ممنوعیت واردات – به صفر نزدیک می‌شد. سیاست دوم (وضع مالیات بر واردات) که محدودیت آن برای ورود رقبا به بازار، و در واقع مداخله آن در سازوکار بازار، کمتر بود، هم هزینه رفاهی کمتری داشت و هم اثر بخشی آن مناسب‌تر بود. اما سیاست سوم که هیچ گونه مداخله‌ای در سازوکار بازار نداشت (نه ورود به بازی را محدود می‌کرد و نه گزینه‌های ممکن برای بازیگران را کاهش می‌داد، و در واقع هیچ مداخله‌ای در فرآیند کاتالاکسی بازار نمی‌کرد) هم کاملاً کارا بود (با افزایش اضافه رفاه اجتماعی) و هم کاملاً اثر بخش (با افزایش بالفعل قدرت رقابتی بنگاههای داخلی).

بنابراین می‌توان این توصیه سیاستی را مد نظر قرار داد که دولت برای اتخاذ سیاست‌های اقتصادی، به جوانب مداخله گرانه سیاست مورد نظر در فرآیند کاتالاکسی توجه کافی مبذول دارد و تا حد ممکن از اتخاذ چنین سیاست‌هایی بپرهیزد.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۵۲.
- ۲- درکوش، سعید عابدین؛ درآمدی به اقتصاد شهری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
- ۳- رنانی، محسن؛ بازار یا نابازار؟، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۴- رنانی، محسن، عدالت در خدمت کاتالاکسی، شرق، ش ۱۹، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۵.
- ۵- رنانی، محسن؛ باستانی فر، ایمان؛ بررسی پیامدهای توزیع مداخله در کاتالاکسی (مطالعه موردي شهر اصفهان)، پژوهشنامه امور اقتصادی، در دست چاپ.
- ۶- ساسان، عبدالحسین؛ ساسان، صلاح الدین؛ عنایتی، فاطمه؛ مالیه عمومی و خط مشی مالی دولتها، اصفهان، دانش نما، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۷- سیف الدینی، فرانک؛ مبانی برنامه‌ریزی شهری، تهران، انتشارات آییث، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۸- سینجر، پل؛ اقتصاد سیاسی شهرنشینی، ترجمه مهدی کاظمی بیدهندی و فرج حسامیان، نشر ایران، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۹- علی‌رضاء نژاد، فرهاد؛ بررسی کارکرد نظام بازار و نقش دولت در مکتب اتریشی (با تأکید بر آراء فردیک فون هایک)، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بهمن ۱۳۷۱.

قابل پیش‌بینی می‌انجامد، تاکید زیادی نشد و در حد انتقال دیدگاه «هایک» بسته شد، اما مقاله با مقایسه سیاست‌هایی که درجه مداخله آنها در اصل فرآیند کاتالاکسی متفاوت بود، نشان داد که هر چه سیاست‌های اقتصادی سازوکار اصلی کاتالاکسی (یعنی فرآیند مبادله) را بیشتر محدود و مخدوش کنند، ناکارایی آنها بیشتر و اثر بخشی آنها نیز کمتر خواهد بود. بنابراین نویسنده‌گان بدون داوری در مورد دیدگاه «هایک» (غیر قابل هدف گذاری و پیش‌بینی ناپذیر بودن کاتالاکسی)، با این فرض که حتی اگر کاتالاکسی‌ها را بتوان مدیریت کرد، نشان دادند که این مدیریت تا حد ممکن نباید اصل فرآیند یا سازوکار کاتالاکسی را مخدوش کند. نتیجه سیاستی که می‌توان از این تحلیل - در مورد ایران - گرفت این نکته است که:

الف) در تحلیل علل ناکامی برخی از سیاست‌های اقتصادی و حتی در برخی موارد پیامدهای معکوس برای آنها - به ویژه در مورد سیاست‌های اقتصادی پس از جنگ تحملی در ایران - باید از تحلیل ماهیت مداخله گرانه آن سیاست‌ها نسبت به اصل فرآیند کاتالاکسی بازار (یا اقتصاد کلان) غفلت ورزید. شاید تحلیل «هایک» در مورد غیر قابل مدیریت بودن کاتالاکسی بازار حداقل برای برخی کشورها - بویژه کشورهایی نظیر ایران که ساختار نهادی آنها با مفروضات اقتصاد مرسوم چندان هماهنگ نیست - درست باشد.

ب) حتی اگر تحلیل «هایک» در مورد غیر قابل مدیریت بودن کاتالاکسی را نپذیریم و معتقد باشیم کاتالاکسی‌ها نیز قابلیت مدیریت دارند، براساس تحلیل ارایه شده در این مقاله، هر چه سیاست‌های اقتصادی، فرآیند مبادله آزاد را در کاتالاکسی، بیشتر مختل کنند، ناکارایی آنها بیشتر و اثر بخشی‌شان کمتر خواهد بود.

- Dichotomy between Physics and Nomos, JEL Classification B1, B2, B4. 2003.
- 21- Klein, B. and B. Daniel. *Constitutional Political Economy*. Boston: Kluwer Academic Publisher. 1997.
- 22- Marx, K. *Capital*, Vol. I. New York: International Publishers. 1967.
- 23- Menger, C. *Investigations into the Method of the Social Sciences with Special Reference to Economics*. Edited by L. Shneide, with New York: NewYork University Press. 1985.
- 24- Polonyi, M. *The Logic of Liberty: Reflections and Rejoinders*. Chicago: University of Chicago Press. 1951.
- 25- Shirvani, H. *Urban Design Review*. Washington, D. C.: Planners Press, 1981.
- 26- Smith, A. *The Wealth of Nations*. Edited by E> cannon. New York: Modern library. 1937[1776].
- 27- Spencer, R. *The Man versus the State*. Edited by D. Mcrae. Bahimore: Penguin Books. 1969[1884/1892].
- 28- Wagner, E. R. *Choice, Catallaxy, Just taxation*, Contracting Architectonics for Fiscal Theorizing. 1983.
- 29- Vaughn, K. Hayek's Implicit Economics: *Rules and the Problem of Order. Review of Austrian Economics*. Kluwer Academic publishers. 1999.

- ۱۰- ماسگریو، ریچارد و ماسگریو، پگی؛ مالیه عمومی در تئوری و عمل، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فردیجان اول، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۷۲
- 11- Barry, N. *The Traditional of Spontaneous Order. Literature of Liberty*. 1982
- 12- Conte, A. *The positive Philosophy of Auguste Conte*. Vol. 3. London: George Bell & Sons. 1896.
- 13- Durkheim, E. *The Division of Labor in Society*. Trans. by George Simpson. NewYourk: The Free Press. 1964.
- 14- Friedman, M. Hidden Order, *The Economics of Every day Life*. Vol. 1. New York: Harper Business. 1996.
- 15- Hayak, F. A. *The Fatal Conreit. the Collected Works of F. A. Hayak*. Vol. 1. 1988.
- 16- Hayek, F. A. *Law Legislation and Liberty*. Vol. 2. University of Chicago Press. 1976.
- 17- Hayek, F. A. *Studies in Philosophy*. Politics and Economics. London: Routledge & Kegan. 1967.
- 18- Hayek, F. A, *Kinds of Order in Society*. New Individualist Review. 1964.
- 19- Hayak, F. A. *The Constitutional of Liberty*. Vol. 1. Chicago: University of Chicago Press. 1960.
- 20- Hong, H. *Marx's Value Forms and Hayek's Rules: A Re-interpretation in the Light of the*

